

نادر خلیلی؛ او که تنها می‌دوید

Nader Khalili; a man that raced alone! |
Nilofar Golshani

نیلوفر گلشنی

◀ مداد همیشگی‌ام را برداشته و می‌نویسم:
نادر خلیلی معماری که...
نادر خلیلی پژوهشگری که...
نادر خلیلی عارفی که...

می‌اندیشم، نادر خلیلی را می‌شود با چه عنوانی خطاب کرد؟ یک معمار؟ یک مهندس؟ یک عارف و صوفی؟ یا چطور است او را همان‌طور که خودش می‌خواست بنامیم: نادر خلیلی، یک ایرانی. معماری خلیلی گویا از جنس تک‌تک مردم سرزمینش است. او معماری است که پس از گشت‌وگذار در دنیای مدرن غرب رؤیای خود را در تاریخ سرزمینش دنبال می‌کند و معتقد است که کشورهای مدرن پر از مردم بی‌چهره است که گویا ویژگی‌های انسانی خود را فراموش کرده‌اند و شهر پر از آدم‌آهنی شده است، در این لحظه است که از دیگر معماران هم‌عصر خود فاصله می‌گیرد و به گفته خود: «تنها می‌دود و تنها دویدن، شتاب در رسیدن به جایی نیست، حرکتی است در ژرفای خود و در طبیعت».

او به دنبال یگانگی با طبیعت است و می‌کوشد آرامش زندگی انسان را که از خاک زاده شده و به خاک برمی‌گردد، با خاک به او هدیه دهد. خلیلی را می‌توان معماری زمینه‌گرا دانست که به فرهنگ و دستاوردهای تاریخی سرزمین خویش می‌بالد. از نظر او برای رسیدن به کیفیت بالای زندگی نیازی به مصالح مدرن یا هم‌شکل‌سازی ساختمان‌های دنیای مدرن در ایران نیست. او با شناختی عمیق از فرهنگ ایرانی، عقاید، اعتقادات، تاریخ و ادبیات این کشور به‌خوبی نیازهای مادی و معنوی یک ایرانی را درک می‌کند و تلاش می‌کند خانه‌هایی ارزان‌قیمت و مناسب برای محرومان بسازد و کیفیت از دست‌رفته زندگی را به آن‌ها بازگرداند.

خلیلی در رؤیای ساختن خانه‌هایی از عناصر چهارگانه است: خاک و آبی که از آن خشت بسازد و خانه را برپا کند، باد و آتشی که بتواند آن خانه را بپزد، حالا خانه‌ای سخت مثل صخره دارد که نه تنها هزینه‌ای برای ساخت آن صرف نشده است، بلکه در برابر باد، طوفان، سیل و زلزله نیز ایمن است.

او به معنای واقعی شیفته هدفی است که دارد و این شیفتگی جز عشق به سرزمین و مردمش منشأ دیگری ندارد. در راستای رسیدن به این هدف و ساخت خانه‌های رؤیایی خود، سال‌ها تلاش می‌کند و چه لطیف و بااحساس از نگرانی‌ها، ترس‌ها و شوقی که برای ساختن خانه‌هایش دارد در کتاب «تنها دویدن» می‌نویسد: «گویی که دارای فرزند هستی و هر شب فکرت این است که آیا موفق می‌شود یا نه؛ و از دیدن به ثمر نشستنش اشک شوق می‌ریزی».

خلیلی پس از سال‌ها تلاش، توانست به روشی دست یابد که آن را «گِل‌تافتن» نامید. گِل همان وجود

خاک و آب است و تافتن به معنای پختن، گداختن و به هم بافتن. به روش گِل‌تافتن و با کمک مردم روستا و هموطنانی که در روزهای پس از انقلاب داوطلبانه در پی کمک به محرومان بودند، توانست دوازده خانه در روستای قلعه مفید از توابع تهران را بازسازی کند که بسیار محروم بود و خانه‌هایی ویران‌شده از خشت داشت. همچنین توانست یک مدرسه با ده کلاس نیز در روستای جوادآباد در نزدیکی ورامین بسازد و در این فعالیت‌ها هیچ هزینه‌ای نبود جز خاک و آبی که موجود بود و آتشی که باید آن‌ها را می‌پخت و مثل سنگ سخت می‌کرد. خلیلی پس از آن، با کار روی خانه‌های سرامیکی به دستاوردی جدید به نام اَبَرخشت رسید، در این طرح، معماری خشتی ساده‌تر شده است و با استفاده از کیسه‌های طویل خاک و سیم‌خاردار، خانه‌های ارزان‌قیمت و مقاومی ساخته می‌شود که بدون استفاده از بلوک‌های خشتی با هر نوع خاک و در هر شرایط اقلیمی می‌تواند بنا شود. خلیلی خود می‌گوید: «من به‌عنوان یک معمار و یک هنرمند هیچ‌گاه تنها با کلمات ارضا نشده و همچنان در پی نتایج محسوس بوده‌ام. این عطش به‌قدری عظیم است که من را از خانه‌های ساده خشتی و گلی روستاهای وطنم به سوی کره ماه، مریخ و حتی دورتر کشانده است». این‌ها نه‌تنها به دلیل بلندپروازی، بلکه نتیجه کشش درونی به سوی روح پنهان در وحدت انسان با عناصر آب، باد، خاک و آتش بوده است.

ابیاتی از مولانا، شاعری که خلیلی را مسحور خود کرده بود:

تو به هر حالی که باشی می‌طلب/ آب می‌جو دائماً ای خشک لب
کان لب خشکت گواهی می‌دهد / کو به آخر بر سر منبع رسد
این طلب مفتاح مطلوبات توست/ این سپاه و نصرت رایات توست ■